سه‌شنبه ۵ اسفند ۱۴۰۴
شماره ۴۶۳۷
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

دربارهٔ گزارش غیرحرفه‌ای فیگارو و چند خبر پرتکرار دیگر در این روزها

ترامپ چگونه عملیات روانی می‌کند؟

علی ملکی
خبرنگار گروه سیاست

«هرگز قابل پیش‌بینی نباشید» این مهم‌ترین اصل ترامپ است؛ موضوعی که دال مرکزی کتاب او «هنر معامله» است. به‌نظر می‌رسد یک نسخه از این کتاب در اختیار پایگاه‌هایی مثل فیگارو و آکسیوس قرار گرفته است. روز گذشته روزنامه فرانسوی فیگارو گزارش عجیبی منتشر کرد که بیشتر شبیه به سبد متنوعی از دروغ‌های راهبردی بود. گزاره‌های غیرواقعی که نباید با شیطنت‌های رسانه‌ای رایج یکی‌انگاری شوند؛ چرا که در پس همه آن‌ها دو هدف مشخص وجود دارد.

نخست، درهم‌کشیدن انسجام ملی و دوم شلیک اطلاعات غیرواقعی ضدونقیض به‌منظور غبارآلودکردن اتمسفر اطلاعاتی ایران.

به‌موازات این گزارش، خبر عجیب دیگری نیز منتشر شد که مدعی خروج محمد خاتمی، رئیس دولت اصلاحات از کشور بود. موضوعی که بلافاصله تکذیب شد و حتی صحبت‌هایی از سوی خاتمی با محوریت انسجام ملی انتشار یافت. این اولین‌بار نیست که ترامپ هم‌زمان با مذاکره، نمایش‌های میدانی و رسانه‌ای را پیش می‌برد؛ اما نکته مهم اینجاست که بدانیم این گزارش‌های رسانه‌ای مهم‌ترین لایه از دکترین تسلیم تحمیلی ترامپ است.

نوبت فیگارو

گزارش منتشرشده در روزنامه فرانسوی «فیگارو» با طرح ادعایی عجیب مبنی بر انتقال عملی اختیارات ریاست‌جمهوری به علی لاریجانی، مستقیماً مرجعیت اجرایی کشور را هدف قرار داد. این گزارش با اتکا به منابعی که آن‌ها را «آگاه» می‌نامد، مدعی است که مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور ایران، از دایره تصمیم‌گیری‌های کلان کنار گذاشته شده و علی لاریجانی به‌عنوان دبیر شورای‌عالی امنیت ملی، اکنون عملاً سکان هدایت کشور را در دست دارد. این سناریوسازی فراتر از ارائه فکت غلط، یک پروژه «مشروعیت‌زدایی» است. با برجسته‌کردن این ادعا که «رئیس‌جمهور هیچ‌کاره است»، رسانه تلاش می‌کند پیوند میان رأی مردم و حاکمیت را سست نشان داده و تصویر یک «دولت موازی» یا «حاکمیت دوگانه» را در ذهن مخاطب حک کند.

عمق فاجعه‌بار این روایت زمانی آشکار می‌شود که فیگارو به بازخوانی یک سناریوی تخیلی تحت عنوان «کودتای نافرجام روحانی –ظریف» می‌پردازد. گزارش مدعی است که درست در اوج ناآرامی‌های دی‌ماه ایران، حسن روحانی و محمدجواد ظریف با همراهی تعدادی از روحانیون قم و عناصری از سپاه پاسداران، تلاشی را برای تغییر ساختار تصمیم‌گیری آغاز کردند. فیگارو مدعی است که این طرح تنها به دلیل مخالفت علی لاریجانی شکست خورده است. این روایت با ذکر جزئیاتی نظیر «حبس خانگی چندروزه روحانی و ظریف» و بازداشت چهره‌های اصلاح‌طلب، سعی دارد شکافی در بدنه حاکمیت القا کند. هدفش هم ایجاد حس بی‌اعتمادی در میان لایه‌های مدیریتی و تضعیف انسجام ملی است. همچنین یک هدف مهم دیگر نیز پشت این پروژه است. با القای اینکه در ایران کودتای ناموفقی صورت گرفته و ترکیب آن با بخش‌های دیگر گزارش، دست نیروی مهاجم برای حمله به کشور باز می‌شود و یک بال مشروعیت حملات را به حرکت درمی‌آورد.

در ادامه نام علی شمخانی، دبیر شورای دفاع نیز به‌عنوان یک عضو هم‌رده با لاریجانی مطرح شده تا سبد جایگاه‌های مهم فیگارو تکمیل شود. این تاکتیک برای این است که مخاطب تصور کند در مرکز قدرت ایران، هیچ‌کس به دیگری اعتماد ندارد و کشور در آستانه یک فروپاشی ساختاری از درون است. همه این تاکتیک‌ها ریشه در افکار شناخته‌شده ترامپ دارند که در کتاب «هنر معامله» به‌تفصیل درباره‌اش توضیح داده است.

هنر مداخله

برای فهم دقیق چرایی هم‌زمانی این گزارش‌ها با تحولات سیاسی، باید به کتاب «هنر معامله» دونالد ترامپ رجوع کرد. این کتاب مانیفست یک نبرد روانی برای تسلیم کردن طرف‌هاست. ترامپ در کتابش بر اصولی تأکید می‌کند که رسانه‌های جریان اصلی اکنون در قبال ایران به کار بسته‌اند.

اولین اصل، «بزرگ فکرکردن» است. ترامپ سخنان تکراری زیادی دارد که یکی از مشهورترین آن‌ها «we make a big deal» به معنی «ما معامله بزرگی انجام دادیم» است. رئیس‌جمهور آمریکا به دنبال یک – به قول خودش – «معامله بزرگ» است که نه‌تنها برنامه هسته‌ای، بلکه توان موشکی و ارتباطات منطقه‌ای ایران را شامل شود.

گزارش فیگارو با القای اینکه ایران در وضعیت «کودتای داخلی» و «فروپاشی ساختاری» است، در واقع می‌خواهد این موازی‌کاری با واشنگتن را پی بگیرد که ایران در موضع ضعف مطلق است و اکنون زمان مطالبه آن معامله فرا رسیده است. با این حال استیو ویتکاف در مصاحبه اخیر خود فاش کرد که ترامپ به او گفته: «متحیرم که چرا با این‌همه فشار ما و امکانات و نیروهای نظامی که به منطقه فرستادیم ایران تسلیم نمی‌شود.»

اصل دیگر ترامپیسم، «بزرگ‌نمایی» همان نمایش قدرت است. ترامپ معتقد است برای جلب نظر مردم و فشار بر حریف، باید از اغراق به‌عنوان یک ابزار استفاده کرد. گزارش فیگارو درباره «کودتای داخلی» دقیقاً مصداق همین اغراق است؛ آن‌ها یک نقل‌قول داخلی معمولی در ایران – که بلافاصله تکذیب شد – را به یک درگیری تمام‌عیار در سطح سران نظام تبدیل می‌کنند تا اهرم فشار ایجاد کنند.

بدترین کار «مشتاق به‌نظررسیدن» است

ترامپ چند بار گفته «بدترین کار، مشتاق به‌نظررسیدن است.» رسانه‌ها با تکرار پالس‌های ضدونقیض درباره جنگ‌وصلح، سعی می‌کنند ایران را طرف مشتاق و نیازمند به توافق جلوه دهند. وقتی یک روز از «آمادگی برای جنگ» سخن می‌گویند و روز دیگر لاریجانی را در حال تدوین «طرح‌های جایگزین برای صلح» معرفی می‌کنند، در واقع در حال اجرای تکنیک «غیرقابل‌پیش‌بینی بودن» هستند.

این پیش‌بینی‌ناپذیری، ابزاری برای ایجاد خستگی استراتژیک در طرف مقابل است. ترامپ در کتابش می‌گوید: «از رسانه‌ها به‌عنوان بلندگو استفاده کن.» گزارش‌هایی مانند آنچه در فیگارو دیدیم، نقش همین بلندگو را بازی می‌کنند تا ثبات ذهنی مسئولان و جامعه را برهم بزنند. آن‌ها می‌خواهند با ایجاد نوسانات خبری لحظه‌ای، هزینه تصمیم‌گیری مستقل را برای ایران بالا ببرند. این دکترین تلاش می‌کند این حس را القا کند که هیچ ثباتی در ایران وجود ندارد و تنها راه خروج از این وضعیت، تن‌دادن به شرایطی است که ترامپ بر میز معامله می‌گذارد. رسانه‌های غربی با اجرای این تاکتیک، عملاً به پیاده‌نظام دکترین «هنر معامله» تبدیل شده‌اند تا با ایجاد غبار در فضای سیاسی، مسیر را برای باج‌خواهی‌های آتی هموار کنند.

ریشه «آمریکا حمله کن» کجاست؟

یکی از ظریف‌ترین و درعین‌حال خطرناک‌ترین لایه‌های عملیات روانی در گزارش فیگارو و مشابه آن که این روزها تعدادشان کم نیست، حرکت به سمت «داخلی‌سازی بحران‌ها» است. این راهبرد می‌کوشد فشارهای بین‌المللی و تحریم‌های سنگین علیه ایران را از کانون توجهات خارج کند. رسانه‌های غربی با اصرار بر «جنگ قدرت در تهران»، «کودتای نافرجام» و «بی‌کفایتی اجرایی رئیس‌جمهور»، سعی دارند تمام مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم ایران را محصول مستقیم اختلافات داخلی جلوه دهند. در این سناریو، نقش مخرب «فشار حداکثری» آمریکا و تروریسم اقتصادی غرب به‌کلی سانسور می‌شود.

اظهارات اخیر ترامپ مبنی بر دسترس‌ناپذیری رهبر ایران برای مذاکره و گفت‌وگو [با خودش] در همین پارادایم تحلیل می‌شود.

این استراتژی با هدف جابه‌جایی جایگاه متهم و شاکی در افکار عمومی طراحی شده است. وقتی مخاطب ایرانی و جهانی مدام با اخباری مواجه می‌شود که مدعی است «مشکل اصلی ایران، نزاع میان لاریجانی و پزشکیان است» یا «رئیس‌جمهور توسط هسته سخت قدرت کنار گذاشته شده»، به‌تدریج به این باور تحمیلی می‌رسد که منشأ «تمام» بن‌بست‌ها عدم کفایت در داخل است. تبرئه آمریکا از عواقب تحریم‌ها، مقدمه‌ای است برای اینکه در هرگونه مذاکره احتمالی، ایران در موضع ضعف اخلاقی و سیاسی قرار گیرد. هدف این است که به مردم القا شود: «اگر توافقی حاصل نمی‌شود، به‌خاطر کارشکنی‌های داخلی و جنگ قدرت است، نه زیاده‌خواهی‌های واشنگتن.»

وقتی بخشی از جامعه تصور کند که دشمن اصلی در داخل است، نتیجه‌اش می‌شود تسلیم در برابر مداخله خارجی تا به‌زعم خود از شر بحران‌های داخلی خلاص شود. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که نشان می‌دهد عملیات روانی آن‌چنان که می‌خواسته، کار کرده است.

خاتمی رفت!

یکی از نمونه‌های بارز تاکتیک تولید وحشت، انتشار خبر کذب خروج محمد خاتمی، رئیس دولت اصلاحات از کشور بود که بلافاصله تکذیب شد. جالب است که در همان لحظات خبر صحبت‌های خاتمی منتشر شد که در آن ابراز امیدواری کرده بود آمریکا و ایران با درک انگاره‌ها و انگیزه‌های خطرناک اسرائیل، در دام توطئه‌ای که آتش آن به‌نحوی همه جهان را خواهد گرفت، نیفتند.

هدف از این شایعه القای حس فرار چهره‌های سیاسی بود. این رویکرد در روزهای جنگ ۱۲روزه نیز پیاده شد و طبق گفته مقامات کشور، تماس‌هایی با برخی از آن‌ها برای خروج از کشور صورت گرفته بود.

این شایعات زرد یک نقطه مشترک با گزارش‌های فیگارو و اینترنشنال دارد و آن‌هم اینکه هر دو پروژه می‌خواهند بگویند مرکزیت قدرت در ایران از دست رفته و هر کسی به دنبال راهی برای نجات خویش است.

عملیات روانی با پیتزا

در سناریوی احتمال جنگ میان ایران و آمریکا موضوعات عجیب‌وغریب زیادی فعالند، از جمله «شاخص پیتزای پنتاگون». روز گذشته خبرنگار فاکس‌نیوز از پیت هگست، وزیر جنگ آمریکا در این باره پرسید: «یک حساب کاربری در X وجود دارد که سعی می‌کند بر اساس میزان شلوغی پیتزافروشی‌های اطراف پنتاگون، اقدام نظامی را پیش‌بینی کند... آیا شما به این فکر کرده‌اید که شاید فقط به سلف غذاخوری بروید؟»

هگست در پاسخ گفت: «از آن حساب خبر دارم. به رفتن به سلف فکر نکرده بودم. اما به این فکر کرده‌ام که در برخی شب‌ها مقدار زیادی پیتزا سفارش بدهم تا همه را گیج کنم. مثلاً یک شب جمعه وقتی تعداد زیادی سفارش از «پیتزا دومینو» ببینید، ممکن است فقط من باشم که از یک اپلیکیشن سفارش داده‌ام تا کل سیستم را به هم بریزم. این‌طوری همه را در حالت حدس و عدم تعادل نگه می‌داریم.»

تروریسم خبری

گزارش‌ها و خبرهای دروغینی مذکور بخشی از معماری امنیتی دشمن برای نفوذ به لایه‌های ادراکی جامعه ایران محسوب می‌شوند تا مغز ملی ما را ضعیف کنند. ما باید بپذیریم که در این بازی، دشمن از «هنر معامله» به‌عنوان ابزاری برای جنگ استفاده می‌کند و هدف غایی او چیزی جز درهم‌شکستن انسجام حاکمیتی و اراده ملی نیست.

در این نبرد روایت‌ها، پیروزی با طرفی است که با رصد ناوگان‌های واقعی دشمن، اجازه نمی‌دهد غبار اخبار فیک، دیدگانش را تیره کند و باتکیه‌بر انسجام داخلی، سدی محکم در برابر تروریسم خبری ایجاد می‌کند.

وقایع اخیر دانشگاه‌ها پیچیده است و نمی‌توان برای آن نسخهٔ تک خطی پیچید

هم اقتدار هم گشودگی سیاسی

زهرا طیبی
خبرنگار گروه سیاست

ورود «دنیس رایت» کاردار سفارت انگلیس و هم‌زمان سفر «نیکسون» معاون رئیس‌جمهور آن‌هم چند ماه بعد از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صحنه را تا حد زیادی شفاف کرد که تمام تلاش دولت مصدق برای ملی شدن صنعت نفت به دست رژیم کودتاچی در حال نابودی است. هم‌زمان با ورود نیکسون به دانشگاه، دانشجویان در مقابل این اتفاق سکوت نکردند، حاصل این اعتراض دسته‌جمعی به نمایش حضور قدرت‌های بیگانه بعد از کودتای آمریکایی، شهادت مهدی شریعت رضوی، احمد قندچی و مصطفی بزرگ‌نیا بود. اتفاق تلخ ۱۶ آذر ۳۲ در تاریخ ثبت کرد که دانشگاه و دانشجو در جامعه ایرانی، از کنار نفوذ بیگانه بی‌تفاوت عبور نخواهد کرد. همین اتفاق بود که نشان داد برخلاف تلقی عمومی، دانشجو نسبت به واقعیت آنچه در جامعه‌اش می‌گذرد بی‌تفاوت نیست و پای حقیقت و عدالت می‌ایستد. سلسله اتفاق‌ها پس از ۱۶ آذر ۳۲ که نهایتاً منتهی به انقلاب ۵۷ شد، دانشجو را تبدیل به صدای بیدار جامعه کرد و این نگاه را در فضای عمومی ایجاد کرد که گوش دانشجو نسبت به مسائل و مشکلات جامعه حساس است، واقعیت را فریاد می‌زند و اعتراضش نه جدای از جامعه که در طول خواسته‌های جامعه است. اگر با همین چهارچوب به جایگاه فعلی دانشجو و جنس اعتراض‌هایش نگاهی بیندازیم، نکاتی قابل تامل قابل طرح است. این روزها دانشگاه عرصه بروز اعتراض‌ها و واکنش‌هایی است که برخی از آن‌ها نسبتی با فضای دانشگاه و تصویری که از دانشجو ارائه می‌شود، ندارد. با این حال نمی‌توان آنچه در چند روز اخیر در کف برخی دانشگاه‌های تهران گذشت را رویدادی تک‌خطی دید و حکم کلی برای آن صادر کرد.

اقلیت معترض چه می‌گویند؟

اگر واقعیت آنچه این روزها در دانشگاه می‌گذرد را صرفاً از زاویه دوربین‌های مهندسی‌شده و تنظیم‌شده رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی نبینیم، اصل اعتراض دانشجویان در فضای دانشگاه را نباید نادیده گرفت. تلاش رسانه‌های فارسی‌زبان بر مصادره هر اعتراضی به نفع پروژه تعریف‌شده خودشان است تا گزاره چندپارگی جامعه را محقق کنند. اما در این میان باید به چند گزاره اساسی توجه کرد؛ نمی‌توان انکار کرد که اعتراضات و نارضایتی‌ها در میان دانشجویان به‌عنوان طبقه‌ای از جامعه وجود دارد و از قضا فضای دانشگاه را برای بیان اعتراضات مناسب می‌داند. این گزاره هم قابل انکار نیست که بخشی از جمعیت حاضرشده در کف دانشگاه نیز نسبت به واقعیت آنچه در جامعه در حال وقوع است، آگاه نیست.

در میان جمعیت دانشجویان، اقلیتی محدود حضور داشتند که شعارهایی به نفع صهیونیهلوبیسم‌ها می‌دادند و همچنین ساختارشکنی‌ها و اقدامات خشونت‌بار نیز در میان اقلیتی از آن‌ها قابل مشاهده بود. براین‌اساس نمی‌توان تمام اعتراض دانشجویان را در چند روز اخیر، اعتراضی سلطنت‌طلبانه دانست؛ چرا که شعارها هم صرفاً محدود به موضوع خاصی نبود. در مواجهه با این فضای اعتراضی، البته جو دانشگاه یکپارچه نبوده و در نقطه مقابل هم طیفی از دانشجویان مقابل ساختارشکنی‌ها و فحاشی‌های طیف اندکی از درون دانشگاه ایستادند. بااین‌حال دانشگاه صحنه بروز رویدادها و اتفاقات تلخی بود که فاصله آن با فضای واقعی دانشگاه به‌مثابه محیطی آکادمیک علمی و فرهیخته، بسیار زیاد بود.

با کدام نسل از دانشجویان مواجهیم؟

جدای از فراوانی جمعیت حاضر و تعدد اعتراضات رخ داده است باید به این سؤال اساسی پاسخ داد که این جنس واکنش در فضای دانشگاهی عموماً در کدام نسل از دانشجویان و در چه رده سنی، رخ داده است. آنچه از جمعیت حاضر می‌توان فهمید آن است که اعتراضات، در میان نسل نسبتاً جوان دانشگاه که کمتر از دو سه سال از ورود آن‌ها به فضای دانشگاهی می‌گذرد رخ داده که عموماً متولدین ۸۲ تا ۸۵ هستند. آنچه این روزها در دانشگاه می‌گذرد را می‌بایست باتوجه‌به ویژگی‌های خاص این نسل تحلیل کرد؛ ۱. این دهه به‌واسطه فاصله زیادی که با تاریخ معاصر منتهی به انقلاب دارد، عموماً با رویدادهای تاریخی بیگانه است. باوجوداین فاصله، هم روایت‌های دقیق و قابل‌فهم برای این نسل به آنان منتقل نشده و هم خودشان تمایلی به خوانش تاریخ نشان ندادند. نتیجتاً آنکه این نسل با بخش زیادی از تاریخ انقلاب و رویدادهای پس‌وپیش از آن ناآشناست و آنچه در ذهن او از تاریخ پیش از انقلاب جا افتاده، روایت‌های دست‌کاری و مهندسی‌شده است و به همین جهت نگاه او نسبت به اکنون و واقعیت کنونی، نیز عموماً جهت‌دار و حاوی خوانش‌های خطاست.

۲. اتمسفری که این نسل در آن تربیت شده و رشد یافته، متمایز و متفاوت از نسل‌های گذشته بوده است. این نسل بیش از آنکه شناختش از واقعیت را در ارتباط با محیط بیرونی و چالش‌های آن فهم کرده باشد با چرخ زدن در دیتاسنترها و محیط پلتفرمی به شناختی از جهان اطرافش دست پیدا کرده است. به همین جهت تمایلات، علایق و حتی نگاه او به جامعه ایدئالش کاملاً تحت تأثیر این شناخت پلتفرمی قرار دارد و احتمال آنکه میان تمایلات واقعی او، حکمرانی و اساساً محیط کنونی، فاصله‌ای وجود داشته باشد که زمینه نارضایتی او را فراهم کند، چندان دور از ذهن نیست؛ چرا که جهان ایدئال او در محیط پلتفرمی شکل گرفته و ترسیم شده است.

۳. حرکت این نسل به سمت ارتباط پلتفرمی با فاصله گرفتن سطوح مختلف حکمرانی از مطالبات این نسل، زمینه افتراقات آن‌ها را فراهم کرده است. به این معنی که تلاشی برای برقراری دیالوگ با این نسل و آشنا کردن او با واقعیت‌های جامعه و تشریح علل بروز مشکلات یا وجود نداشته و یا آنقدر کم بوده که این شکاف نسلی را تقویت کرده و آنان را به سمت تعارض برده است. براین اساس ریشه برخی از تفاوت نگاه را می‌بایست در کم‌توجهی به برقراری ارتباط با این نسل جوان جست‌وجو کرد.

دانشگاه با اعتراض چگونه برخورد کند؟

دانشگاه یکی از بسترهایی است که می‌تواند به‌مثابه مرهمی برای این شکاف‌ها و افتراقات ایجادشده، عمل کند. به این معنا که در مرزی میان شنیدن اعتراض و برخورد با هنجارشکنی حرکت کند. دانشگاه باید فضای باز سیاسی برای طرح اعتراضات و نظرات دانشجویان را فراهم کند و اصل حرف آن‌ها را بشنوند و این امکان را فراهم کند که دانشجو شنیده شود. اما فراهم‌کردن فضای باز سیاسی برای طرح نظرات دانشجو به این معنی نیست که دانشگاه در مقابل هر هنجارشکنی و رفتار خشونت‌آمیزی دور از شأن دانشگاه سکوت کند. اگر نهاد دانشگاه در این موقعیت نتواند فضایی برای طرح اعتراض مسالمت‌آمیز، فراهم کند تا اعتراض پیش از شروع به فحاشی و توهین برسد، امکان‌ها برای طرح مطالبات و اعتراضات مسالمت‌آمیز هم محدود می‌شود. راه جلوگیری از به حاشیه رفتن مطالبات واقعی دانشگاه این است که با حرکت‌هایی که این نهاد علمی را به سمت هنجارشکنی می‌برد، برخورد جدی صورت گیرد. اگر اعتراض دانشجویی به سمتی برود که عده‌ای قلیل دست به استفاده از سلاح سرد و چاقو بزنند، باید برخوردی جدی و بدون تعارف با خاطیان صورت گیرد؛ چرا که آسیب این قبیل اقدامات نه‌فقط متوجه آن اعتراض یا آن دانشجو که متوجه کل جامعه دانشگاهی می‌شود و تصویر واقعی دانشجو را مخدوش می‌کند. دانشگاه در مواجهه با اعتراض نباید آن‌قدر فضا را محدود و بسته نگه دارد که امکان شنیدن صدای واقعی دانشجو فراهم نشود و نه آن‌چنان فضا را رها کند که هر فردی به نام دانشجو، محیط دانشگاه را به ابتذال بکشد.

علل بروز وضعیت کنونی چیست؟

در سطحی کلان‌تر و در نگاه به برخی از دانشجویان حاشیه‌ساز که به‌جای اصالت دادن به فضای دانشگاه، مسیر دردسازی را پیش می‌گیرند، این سؤال طرح می‌شود که آیا لازم است در فرایند جذب دانشجو در دانشگاه‌های دولتی و روزانه تغییراتی ایجاد کرد؟ بر مبنای آماری که پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان منتشر کرده است، ۶۰ درصد صندلی دانشگاه‌های دولتی در اختیار سه دهک بالای درآمدی است به این معنی که بخش زیادی از صندلی‌های دانشگاه‌های دولتی در اختیار قشری قرار دارد که از امکانات و تمکن مالی خوبی برخوردار است و با اتکا به طبقه و هزینه مالی از سد کنکور عبور کرده است و نکته حائز توجه آنکه به‌محض ورود به دانشگاه سودای مهاجرت یا پله کردن دانشگاه دولتی را در سر دارد و به دنبال آن نیست که در ازای سرمایه‌گذاری دولت، دانش خود را در کشور صرف کند. طبیعتاً این رویه هم موجب ازدست‌رفتن استعدادها و هزینه می‌شود و هم عملاً دانشگاه و فضای آکادمیک از نیروهای تربیت‌شده دانشگاه‌ها تهی می‌شود. در این موقعیت این سؤال ایجاد می‌شود که آیا ضروری نیست در سازوکار جذب دانشجو تجدیدنظری صورت گیرد تا ضمن رعایت عدالت آموزشی، فضای آکادمیک کشور فرصت جذب دانشجویانی را پیدا کند که به دنبال ارتقای فضای علمی داخل کشور هستند؟

در کنار ضرورت توجه به تغییر سازوکار جذب دانشجو، سیاست‌زدایی از فضای دانشگاه هم اتفاق دیگری است که در وقوع رویدادهای این‌چنینی اثرگذار بوده است. منفعل‌شدن کنش تشکل‌ها در سال‌های اخیر، ممانعت از انجام‌شدن اقداماتی که فضای سیاسی حاکم بر دانشگاه را فعال، پویا و سرزنده نشان دهد موجب شده تا فضای دانشگاه‌ها نسبت به رویدادها و اتفاق‌های اثرگذار، خنثی و تا حد زیادی بی‌واکنش عمل کند. در نقطه مقابل، دانشجو و تشکل‌های دانشجویی نیز در رقم‌خوردن این موقعیت مؤثر بودند، عدم انتقال دغدغه‌های دانشجویان و ارائه‌نکردن تصویر درست از جایگاه دانشجو در هنگامه وقوع رویدادها موجب شده که دانشگاه و دانشجو نتواند کنش صحیح و درست را هنگامی که اعتراض یا سخنی دارد را پیدا و تعریف کند. نتیجه این سیاست‌زدایی از فضای دانشگاه بروز رادیکالیسم و رفتارهای خارج از عرف در دانشگاه است که جایگاه دانشجو و دانشگاه را به ابتذال می‌کشاند.